قُلْ اٰمِنُوْا بِهٖٓ اَوْ لَا تُؤْمِنُوْا ۭ اِنَّ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهٖٓ اِذَا
يُتْلٰى عَلَيْهِمْ يَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ سُجَّدًا ١٠٧

وَّيَقُوْلُوْنَ سُبْحٰنَ رَبِّنَآ اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُوْلًا ١٠٨

وَيَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ يَبْكُوْنَ وَيَزِيْدُهُمْ خُشُوْعًا ١٠٩

قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ اَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ ۭ اَيًّا مَّا تَدْعُوْا فَلَهُ الْاَسْمَاۗءُ
الْحُسْنٰى ۚ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا
وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا ١١٠

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَّلَمْ يَكُنْ لَّهٗ شَرِيْكٌ
فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيْرًا ١١١

سُوْرَةُ الْكَهْفِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ عَلٰي عَبْدِهِ الْكِتٰبَ وَلَمْ يَجْعَلْ
لَّهٗ عِوَجًا ١

قَيِّمًا لِّيُنْذِرَ بَاْسًا شَدِيْدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِيْنَ

آن را فروفرستادنی (۱۰۶) .

بگوایمان آرید بآن یا ایمان نیارید هرآئینه آنانکه داده شدایشان را علم پیش ازین چون خوانده میشود برایشان می افتند برروی خود سجده کنان (۱۰۷) .

و گویند پاکی پروردگار ماراست هرآئینه هست وعدهٔ پروردگار ماشدنی (۱۰۸) .

ومی افتند برروی خویش گریه کنان و می افزاید قرآن درایشان فروتنی را (۱۰۹) .

بگو بخوانید خدارا یابخوانید رحمن را هر کدام که بخوانید خوب باشد پس خدای راست نام های نیکو واین قدر بلند مخوان نماز خودرا واین قدر پست مخوان آنرا وبجوی میان این وآن را هی (۱۱۰) .

وبگوستائش خدای راست که هیچ فرزند نگرفته است ونیست اورا هیچ شریکی درپادشاهی ونیست اورا هیچ کارسازی بسبب ناتوانی وبه تعظیم یادکن اوراتعظیم کردنی (۱۱۱) .

سوره کهف مکی است وآن یك صد وده آیت ودوازده رکوع است

بنام خدای بخشاینده مهربان .

همه ستائش آن خدای راست که فروفرستاد بربندهٔ خود کتاب ونه کرد دروی هیچ کجی (۱) .

ساخت اورا راست تابترساند ازعقوبت

الَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْرًا حَسَنًا ﴿٢﴾

سخت آینده ازنزدِ خدا و تامژده دهدآن مسلمانان را که می کنند کارهای شایسته بآنکه ایشانراست مُزدنیك (٢) .

مّٰكِثِيْنَ فِيْهِ اَبَدًا ﴿٣﴾

باشندگان دروی همیشه (٣) .

وَّيُنْذِرَ الَّذِيْنَ قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا ﴿٤﴾

وتا ترساندآنان راکه گفتند خدا فرزند گرفته است (٤) .

مَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ وَّلَا لِاٰبَآئِهِمْ ؕ كَبُرَتْ كَلِمَةً
تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ ؕ اِنْ يَّقُوْلُوْنَ اِلَّا كَذِبًا ﴿٥﴾

نیست ایشان راهیچ دانش بآن ونه پدران ایشان را بود، سخت است این سخن که برمی آید ازدهانهای ایشان نمی گویند مگردروغ (٥) .

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ اِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوْا
بِهٰذَا الْحَدِيْثِ اَسَفًا ﴿٦﴾

پس مگر تو کشنده ای نفس خودرا درپیِ ایشان اگر ایمان نیارند باین سخن ازروی اندوه (٦) .

اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زِيْنَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ اَيُّهُمْ
اَحْسَنُ عَمَلًا ﴿٧﴾

هرآئینه ماقرارداده ایم آنچه برروی زمین است آرایشی برای آن تاامتحان کنیم ایشان را کدام یك ازایشان نیکوتراست درعمل (٧) .

وَاِنَّا لَجٰعِلُوْنَ مَا عَلَيْهَا صَعِيْدًا جُرُزًا ﴿٨﴾

وهر آئینه ماالبته خواهیم ساخت آنچه را که برویست میدان همواربی گیاه (٨) .

اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحٰبَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيْمِ ۙ كَانُوْا مِنْ
اٰيٰتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾

آیاپنداشتی که اصحاب غار ونوشته[1] ازجمله نشانه های ماعجب بودند (٩) .

اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوْا رَبَّنَآ اٰتِنَا مِنْ لَّدُنْكَ
رَحْمَةً وَّهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا ﴿١٠﴾

چون پناه بردند جوانانی چند بسوی غار پس گفتند ای پروردگار مابده ماراازنزدِ خود بخششی وآماده سازبرای ما راه یابی را در کار ما (١٠) .

فَضَرَبْنَا عَلٰٓى اٰذَانِهِمْ فِى الْكَهْفِ سِنِيْنَ عَدَدًا ﴿١١﴾

پس پرده گذاشتیم برگوش های ایشان

(١) یعنی نوشته که بردیوارغار .

درغار یعنی خوابانیدیم سالهای شمرده شده (١١) .

ثُمَّ بَعَثْنٰهُمْ لِنَعْلَمَ اَيُّ الْحِزْبَيْنِ اَحْصٰى لِمَا لَبِثُوْٓا اَمَدًا ﴿١٢﴾

باز برانگیختیم ایشان را تابدانیم کدام یك ازدوگروه یاددارند مقدار مدتی را که درنگ کردند (١٢) .

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَاَهُمْ بِالْحَقِّ ۭ اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ اٰمَنُوْا بِرَبِّهِمْ
وَزِدْنٰهُمْ هُدًى ﴿١٣﴾

مامیخوانیم برتو خبرایشان را براستی هرآئینه ایشان جوانانی چند بودند که ایمان آوردند به پروردگار خویش وزیاده دادیم ایشانرا هدایت (١٣) .

وَّرَبَطْنَا عَلٰي قُلُوْبِهِمْ اِذْ قَامُوْا فَقَالُوْا رَبُّنَا رَبُّ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ لَنْ نَّدْعُوَا۟ مِنْ دُوْنِهٖٓ اِلٰـهًا لَّقَدْ قُلْنَآ اِذًا شَطَطًا ﴿١٤﴾

و رشته بستیم بردل های ایشان[1] چون ایستادند پس گفتند پروردگار ما همان پروردگار آسمان هاوزمین است هرگز نخواهیم پرستید بجزوی معبودی را هرآئینه گفته باشیم آنگاه سخن دروغ (١٤) .

هٰٓؤُلَاۗءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اٰلِهَةً ۭ لَوْلَا يَاْتُوْنَ عَلَيْهِمْ
بِسُلْطٰنٍۢ بَيِّنٍ ۭ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَي اللّٰهِ كَذِبًا ﴿١٥﴾

این قوم ما معبودانی گرفتند بغیرازخدا چرانمی آرند برثبوت آن خدایان دلیلی واضح پس کیست ستمگارترازکسی که بربست برخدا دروغ را (١٥) .

وَاِذِ اعْتَزَلْتُمُوْهُمْ وَمَا يَعْبُدُوْنَ اِلَّا اللّٰهَ فَاْوٗٓا اِلَى الْكَهْفِ
يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهٖ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ اَمْرِكُمْ مِّرْفَقًا ﴿١٦﴾

وچون کناره گیری کنید ای یاران ازین کافران و ازآنچه می پرستند ایشان بجز خدا پس پناه برید بسوی غارتابِگستَرد برشما پروردگارشما ازبخشایش خود ومهیا سازد برای شما منفعت رادرکارشما (١٦) .

وَتَرَى الشَّمْسَ اِذَا طَلَعَتْ تَّزٰوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِيْنِ
وَاِذَا غَرَبَتْ تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِيْ فَجْوَةٍ مِّنْهُ ۭ ذٰلِكَ

ببینی ای بیننده خورشید را وقتی طلوع کند مایل شودازغار ایشان بجانب راست

---

(١) یعنی دل های ایشان رااستوارساختیم .

مِنْ اٰیٰتِ اللّٰهِ مَنْ یَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ یُّضْلِلْ
فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ وَلِیًّا مُّرْشِدًا ﴿۱۷﴾

وچون غروب کند تجاوز میکند ازایشان بجانب چپ وایشان درکشادگی اند از غار این ازنشانهای خداست هرکه راخداهدایت کند پس اوست هدایت یافته وهرکه گمراه میکندش پس نیابی اورا هیچ دوست راه نماینده[۱] (۱۷) .

وَتَحْسَبُهُمْ اَیْقَاظًا وَّهُمْ رُقُوْدٌ وَّنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْیَمِیْنِ
وَذَاتَ الشِّمَالِ وَکَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَیْهِ بِالْوَصِیْدِ لَوِاطَّلَعْتَ
عَلَیْهِمْ لَوَلَّیْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَّلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿۱۸﴾

وبپنداری ای بیننده ایشان را بیدارودرحالیکه ایشان خفته اند و می‌گردانیم ایشان را جانب راست و جانب چپ وسگ ایشان گشاده کرده است دودست خودرا بردهانهٔ غار اگر اطلاع می‌یافتی برایشان البته رومی‌گردانیدی ازایشان بگریختن و فرامی گرفت ترا ازایشان ترس[۲] (۱۸) .

وَکَذٰلِکَ بَعَثْنٰهُمْ لِیَتَسَآءَلُوْا بَیْنَهُمْ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ
کَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوْا لَبِثْنَا یَوْمًا اَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قَالُوْا رَبُّکُمْ
اَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوْٓا اَحَدَکُمْ بِوَرِقِکُمْ هٰذِهٖٓ

وهمچنین برانگیختیم ایشان را تاعاقبت بایکدیگر سوال کنند درمیان خود گفت گوینده ای ازایشان چه قدر درنگ کردید گفتند درنگ کردیم یك روز یا بعض روز

(۱) مترجم گوید بخاطر فاترمیرسد که دیوار جنوبی کهف آنقدر بلندست که سایهٔ اصلی اودر تمام سال محل خفتن ایشانرا می پوشاند ودیوار شرقی وغربی آن متصل دیوار جنوبی بلند ترست و پایه به پایه منحط شده و این جماعت سربجانب شمال پابجانب جنوب کرده خفته اند پس وقتی که طلوع کند نور آفتاب بردیوار غربی وبعضی صحن غار افتدوهر چند ارتفاع زیاده گرددبلندی دیوار شرقی از وصول نور بایشان مانع آید ونور جانب راست ایشان منتقل شود بجانب سرکه جهت شمال ست و دروقت استواء بجز سایهٔ اصلی دیوار جنوبی نمی ماند وچون آفتاب مائل بغروب شود نور آفتاب بردیوار شرقی افتدوآهسته برسر دیوار مرتفع گردد و آن جانب چپ ایشان ست .

(۲) مترجم گوید وچنانکه خفتن ایشانرا نشانه ساختیم .

إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ
مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ﴿١٩﴾

باز گفتند پروردگار شما دانا ترست بمقدار درنگ کردن شما پس بفرستیدیکی را ازمیانِ خود باین نقرهٔ خود بسوی شهر پس باید که تأمل کند کدام یك ازاطعمهٔ این شهر پاکیزه ترست پس بیارد به شما قُوتی ازآن وباید که به هوشیاری آمد و رفت کند وخبردار نکندبحال شما هیچکس را (١٩) .

إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ
فِي مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ﴿٢٠﴾

هرآئینه این کافران ا گر قدرت یابند برشما سنگسار کنند شمارا یا باز آرند شمارا دردین خود و رستگار نخواهید شدآنگاه هرگز (٢٠) .

وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ
وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ
بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَّبُّهُمْ
أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ
لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿٢١﴾

وهم چنین خبردار گردانیدیم مردمان را بحال ایشان تابدانند که وعدهٔ خدا راست است وآنکه قیامت هیچ شبهه نیست درآن وقتیکه نزاع میکردند آنمردمان درمیان خود دربارهٔ ایشان پس گفتند بسازید برغار ایشان خانهٔ، پروردگار ایشان دانا تراست بحال ایشان گفتند آنانکه قدرت یافتند برمقدمه ایشان البته بسازیم برغارایشان مسجدی (٢١) .

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ
سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ
كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ
فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ
فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَدًا ﴿٢٢﴾

جمعی خواهند گفت اصحاب کهف سه کس اندوچهارم ایشان سگ ایشان ست وجمعی خواهند گفت که پنج کس اند ششم ایشان سگ ایشانست بخیال غائبانه ونیزمی گویند هفت کس اندوهشتمِ ایشان سگ ایشانست بگوپروردگار من دانا ترست به شمارایشان نه میداند ایشان را مگراندکی پس گفتگو مکن دربارهٔ ایشان

مگر گفتگوی سرسری وسوال مکن درباب ایشان هیچ کس رااز کافران (٢٢) .

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيۡءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾

ومگوهیچ چیزی را که من البته خواهم کرد آن را فردا (٢٣) .

إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلۡ عَسَىٰٓ
أَن يَهۡدِيَنِ رَبِّي لِأَقۡرَبَ مِنۡ هَٰذَا رَشَدٗا ﴿٢٤﴾

مگر مقرون به ذکر مشیت خدا[1] ویاد کن پروردگار خودرا وقتیکه فراموش کنی[2] و بگو توقع است که دلالت کند مرا پروردگار من براهی نزدیك ترباعتبار راستی ازآنچه کافران میگویند (٢٤) .

وَلَبِثُواْ فِي كَهۡفِهِمۡ ثَلَٰثَ مِاْئَةٖ سِنِينَ وَٱزۡدَادُواْ تِسۡعٗا ﴿٢٥﴾

ودرنگ کردند درغار خود سه صدسال و افزودند نُه سال دیگر (٢٥) .

قُلِ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثُواْۖ لَهُۥ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ
أَبۡصِرۡ بِهِۦ وَأَسۡمِعۡۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ
وَلَا يُشۡرِكُ فِي حُكۡمِهِۦٓ أَحَدٗا ﴿٢٦﴾

بگوخدا دانا تراست بمقداری که درنگ کردند اوراست علم غیب آسمان هاوزمین چه قدر بیناست وچه قدر شنواست نیست ایشانرا بجزوی هیچ کارسازی وشریك نمی گیرد درحکم خود هیچکس را (٢٦) .

وَٱتۡلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَۖ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ
وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدٗا ﴿٢٧﴾

وبخوان آنچه وحی فرستاده شد بسوی تو از کتاب پروردگار توهیچ کس تبدیل کننده نیست حکم های وی را وهرگز نه یابی بجزوی هیچ پناهی (٢٧) .

وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ
وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ
تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا

وبندکن خودرا باآنانکه یادمیکنند پروردگار خودرا به صبح و شام میخواهند رضای اورا وباید که درنگذرد چشم های توازایشان طلب کنان آرائش

---

(١) یعنی بگوخواهم کرد إن شاءالله تعالی .

(٢) یعنی بازمتنبه شوی .

قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوٰىهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ﴿٢٨﴾

زندگانی دنیارا وفرمان مبرآن را که غافل ساخته ایم دل اورا ازیاد خویش وپیروی کرده است خواهش خودرا وهست کارِ او ازحدگذشته (٢٨) .

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكُمْ فَمَنْ شَآءَ فَلْيُؤْمِنْ وَّمَنْ شَآءَ
فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ
سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَّسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ
يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٢٩﴾

وبگو این سخن راست ست آمده ازپروردگار شماپس هرکه خواهد ایمان آورد وهر که خواهد کافر شود هرآئینه ما مهیا کرده ایم برای ستمگاران آتشی را که درگیرد بایشان سراپرده های آن و ا گر فریاد کنند به دادایشان رسیده شود به نوشانیدن آبی مانندمس گداخته بریان کند چهره ها را،آن بدآشامیدنی است ودوزخ بدآرام گاهیست (٢٩) .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ
أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿٣٠﴾

هرآئینه آنانکه ایمان آوردند وکارهای شائسته کردند هرآئینه ماضائع نکنیم مزد کسی که نیکوکرده است کاررا (٣٠) .

أُولٰٓئِكَ لَهُمْ جَنّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهٰرُ
يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَّيَلْبَسُونَ ثِيَابًا
خُضْرًا مِّنْ سُنْدُسٍ وَّإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى
الْأَرَآئِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٣١﴾

این جماعت ایشان راست بوستا نهای همیشه ماندن می رود زیرایشان نهرها زیورداده شوند آنجا دست بندها اززر ومی پوشند جامه های سبز از دیبای نازك ودیبای ضخیم تکیه کنان آنجا برتخت ها این نیك جزاست وبهشت نیکوآرام گاهیست (٣١) .

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ
مِنْ أَعْنَابٍ وَّحَفَفْنٰهُمَا بِنَخْلٍ وَّجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ﴿٣٢﴾

وبیان کن برای ایشان داستان دوشخص که دادیم به یکی ازایشان دوبوستان ازدرختانِ انگور وگردا گردآن پیدا کردیم درختان خرما وپیدا کردیم درمیان این بوستانها زراعت را (٣٢) .

كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِّنْهُ شَيْئًا وَّفَجَّرْنَا

هردوبوستان آوردند میوه های خودوهیچ

خِلٰلَهُمَا نَهَرًا ۙ (٣٣)

كم نه كرد ازميوه و جارى ساختيم ميان آنها جوى آب (٣٣) .

وَّكَانَ لَهٗ ثَمَرٌ ۚ فَقَالَ لِصَاحِبِهٖ وَهُوَ يُحَاوِرُهٗٓ اَنَا
اَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَّاَعَزُّ نَفَرًا (٣٤)

و بود او را ميوه هاى بسيارپس گفت هم نشين خود را و او گفتگو ميكرد بآن هم نشين من بيشترم ازتودرمال وغالبترم باعتبار حَشَم (٣٤) .

وَدَخَلَ جَنَّتَهٗ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ ۚ قَالَ مَآ اَظُنُّ
اَنْ تَبِيْدَ هٰذِهٖٓ اَبَدًا ۙ (٣٥)

ودرآمد به بوستان خود ستم كرده برخويش گفت نمى پندارم كه هلاك شوداين بوستان هيچ گاه (٣٥) .

وَّمَآ اَظُنُّ السَّاعَةَ قَآئِمَةً ۙ وَّلَئِنْ رُّدِدْتُّ اِلٰى رَبِّىْ لَاَجِدَنَّ
خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا (٣٦)

و گمان ندارم كه قيامت متحقق شود و بالفرض ا گر باز گردانيده شوم بسوى پروردگار خودهرآئينه خواهم يافت باز گشتى بهترازين بوستانها (٣٦) .

قَالَ لَهٗ صَاحِبُهٗ وَهُوَ يُحَاوِرُهٗٓ اَكَفَرْتَ بِالَّذِىْ
خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوّٰىكَ رَجُلًا ۗ (٣٧)

گفت اوراهم نشين اوواو گفتگو ميكردباوى آياكافرشدى بآن خداى كه پيدا كرد تراازخاك بازاز نطفه بازترا مرد ساخت (٣٧) .

لٰكِنَّا۠ هُوَ اللّٰهُ رَبِّىْ وَلَآ اُشْرِكُ بِرَبِّىْٓ اَحَدًا (٣٨)

ليكن من اعتقاد دارم كه خدا پروردگارمن ست وشريك مقررنمى كنم باپروردگار خود هيچكس را (٣٨) .

وَلَوْلَآ اِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَآءَ اللّٰهُ ۙ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ ۚ
اِنْ تَرَنِ اَنَا اَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَّوَلَدًا ۚ (٣٩)

وچون درآمدى به بوستان خود چرانه گفتى آنچه خداخواسته است شدنيست، نيست هيچ توانائى مگر بمشيت خدا ا گر مى بينى مراكم ترازتوام درمال و فرزند (٣٩) .

فَعَسٰى رَبِّىْٓ اَنْ يُّؤْتِيَنِ خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ
عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَآءِ فَتُصْبِحَ صَعِيْدًا زَلَقًا ۙ (٤٠)

پس شايد كه پروردگار من بدهد مرا بهترازبوستان تو وشايد كه فرستد بربوستانِ توعذابى ازآسمان پس گردد زمين بى گياه لغزاندۀ پا (٤٠) .

أَوْ يُصْبِحَ مَآؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيْعَ لَهٗ طَلَبًا ﴿٤١﴾

یاشود آب او فرورفته پس هرگز نه توانی آن راجُستن (٤١) .

وَأُحِيْطَ بِثَمَرِهٖ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلٰى مَآ أَنْفَقَ فِيْهَا
وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوْشِهَا وَيَقُوْلُ يٰلَيْتَنِيْ
لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّيْٓ أَحَدًا ﴿٤٢﴾

وبعقوبت احاطه کرده شد میوه های او پس بامداد کرد می مالید دودست خودرا بحسرت برآنچه خرج کرد در عمارت آن وآن بوستان افتاده برسِقفهای خود و می گفت ای کاش شریك مقرر نمی کردم با پروردگار خود هیچکس را (٤٢) .

وَلَمْ تَكُنْ لَّهٗ فِئَةٌ يَّنْصُرُوْنَهٗ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ
وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا ﴿٤٣﴾

ونه بود اورا هیچ جماعتی که یاری دهندش بجزخدا ونه بود خود پیروزمند (٤٣) .

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلّٰهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا
وَّخَيْرٌ عُقْبًا ﴿٤٤﴾

اینجاثابت شدکه کارسازی برای خدای حق است وی بهتراست ازروی ثواب دادن ووی بهتر است ازروی جزادادن (٤٤) .

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنْزَلْنٰهُ
مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ
هَشِيْمًا تَذْرُوْهُ الرِّيٰحُ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ
مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾

وبیان کن برای ایشان داستان زندگانی دنیا که وی مانند آبی ست که فروفرستاد یمش ازآسمان پس درهم پیچید بسبب وی رستنی زمین پس شدآخرکار درهم شکسته می پرانیدش بادهاو هست خدا برهمه چیز توانا (٤٥) .

اَلْمَالُ وَالْبَنُوْنَ زِيْنَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَالْبٰقِيٰتُ
الصّٰلِحٰتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَّخَيْرٌ أَمَلًا ﴿٤٦﴾

مال وفرزندان آرایش زندگانی دنیاست وحسناتِ پاینده شایسته بهتراند نزدِ پروردگارتو ازجهت ثواب و خوب تراندازجهت امیدداشتن (٤٦) .

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَّحَشَرْنٰهُمْ
فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٤٧﴾

وآن روزکه روان کنیم کوه هارا و ببینی زمین را نمایان و جمع سازیم مردمان راپس نه گذاریم ازایشان هیچ کس را (٤٧) .

وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ
أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَجْعَلَ لَكُم مَوْعِدًا ﴿٤٨﴾

وروبروآورده شوند پیش پروردگار توصف کشیده گوئیم هرآئینه آمدید پیش ماچنانکه آفریده بودیم شمارااوّل بار بلکه می پنداشتید که نه خواهیم ساخت برای شماوعده گاهی (٤٨) .

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ
مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا الْكِتَابِ
لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا ۚ وَوَجَدُوا
مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ۗ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾

ودرمیان نهاده شودنامهٔ اعمال پس به بینی گناه گاران را ترسان ازآنچه درآن ست ومی گویند ای وای برماچه حال است این نامه رانمی گذارد هیچ معصیت خوردرا ونه بزرگ را مگراحاطه کرده است آن را و بیان هرچه کرده بودند حاضر وستم نکند پروردگارتو برهیچکس (٤٩) .

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا
إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۗ
أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِي وَهُمْ
لَكُمْ عَدُوٌّ ۚ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿٥٠﴾

ویادکن چون گفتیم به فرشتگان سجده کنید آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس بودازجن پس بیرون شدازفرمان پروردگار خود ای مردمان آیا دوست می گیرید اوراوفرزندان اورابجزمن وایشان شمارا دشمن اند، شیطان بدعوض ست ستمگاران را (٥٠) .

مَا أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ
أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴿٥١﴾

حاضر نکرده بودم ایشانرا وقت آفریدن آسمان ها وزمین ونه وقت آفریدن خودایشان ونیستم مددگار گیرندهٔ گمراهان را (٥١) .

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ
فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا ﴿٥٢﴾

وروزی که گوید خدای تعالی ای مشرکان نداکنید شریکان مراکه گمان می‌نمودید پس نداکنند آنجماعت را وآن جماعت قبول نکنند ندای ایشان راوساختیم درمیان ایشان مهلکه (٥٢) .

وَرَاَ الْمُجْرِمُوْنَ النَّارَ فَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ مُّوَاقِعُوْهَا وَلَمْ يَجِدُوْا
عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿٥٣﴾

(١) وبه بينند گناهگاران آتش را وبفهمند
كه ايشان افتاد گانند دروى ونه يابندازآن
جاى بازگشتن (٥٣) .

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِیْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ
وَكَانَ الْاِنْسَانُ اَكْثَرَ شَیْءٍ جَدَلًا ﴿٥٤﴾

وهرآئينه گونا گون بيان كرديم درين قرآن
براى مردمان هر نوع داستان وهست
آدمى بيشترازهمه چيزدرخصومت (٥٤) .

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ اَنْ يُّؤْمِنُوْٓا اِذْ جَآءَهُمُ الْهُدٰى وَيَسْتَغْفِرُوْا
رَبَّهُمْ اِلَّآ اَنْ تَاْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْاَوَّلِيْنَ اَوْ يَاْتِيَهُمُ
الْعَذَابُ قُبُلًا ﴿٥٥﴾

وبازنداشت مردمان رااز آنكه ايمان آرند
چون بيامد بايشان هدايت وازآنكه طلب
آمرزش كنند ازپروردگار خود مگربانتظار
آنكه بيايد بايشان روش پيشينيان يابيايد
بايشان عقوبت گونا گون (٥٥) .

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِيْنَ اِلَّا مُبَشِّرِيْنَ وَمُنْذِرِيْنَ ۚ
وَيُجَادِلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوْا
بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوْٓا اٰيٰتِیْ وَمَآ اُنْذِرُوْا هُزُوًا ﴿٥٦﴾

ونمى فرستيم پيغمبران را مگربشارت
دهنده وترساننده وخصومت ميكنند
كافران به شبهه بيهوده تابلغزانند بسبب
آن سخن حق را وبه تمسخر گرفتند آيات
مراوچيزى را كه بآن ترسانيده شوند (٥٦) .

وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ فَاَعْرَضَ عَنْهَا
وَنَسِیَ مَا قَدَّمَتْ يَدٰهُ ۭ اِنَّا جَعَلْنَا عَلٰى قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً
اَنْ يَّفْقَهُوْهُ وَفِیْٓ اٰذَانِهِمْ وَقْرًا ۭ وَاِنْ تَدْعُهُمْ
اِلَى الْهُدٰى فَلَنْ يَّهْتَدُوْٓا اِذًا اَبَدًا ﴿٥٧﴾

وكيست ستمگارترازكسى كه پندداده
شدبآيات پروردگار خويش پس روگردان
گشت ازآن وفراموش بكرد آنچه پيش
فرستاده است دودستِ وى هرآئينه
ماساخته ايم بردل هاى ايشان پردها تا نه
فهمندقرآن را وساختيم درگوشهاى ايشان
گرانى وا گر بخوانى ايشان را بسوى
هدايت راه نه يابند آنگاه هرگز (٥٧) .

وَرَبُّكَ الْغَفُوْرُ ذُو الرَّحْمَةِ ۭ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوْا

وپروردگار تو آمرزنده صاحب رحمت
است ا گر مؤاخذه كردى ايشان را بآنچه

(١) يعنى وادى ازواديهاى دوزخ تايكى بديگرى نتواند رسيد .

لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُوا
مِن دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿٥٨﴾

کرده اندبه شتاب فرستادی بدیشان عقوبت را بلکه ایشان را میعادی هست که هرگز نه یابند غیر ازآن پناهی (٥٨) .

وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا ﴿٥٩﴾

وآن دِهها راهلاك كرديم چون ستم كردند ومعين كرديم براى هلاك ايشان ميعادى (٥٩) .

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ
أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿٦٠﴾

ويادكن چون گفت موسىٰ نوجوان خودرا هميشه راه ميروم تاآنكه برسم بمحل جمع شدن دودريا يابروم مدت هاى دراز (٦٠) .

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ
فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾

پس چون رسيدند به محل جمع شدن دودريا فراموش كردند ماهى خودرا پس راه خودگرفت دردريا شگافان(٦١) .

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا
هَٰذَا نَصَبًا ﴿٦٢﴾

پس چون گذشتند گفت موسىٰ نوجوان خودرا بيار براى ماطعام چاشت ماراهرآئينه رنج يافتيم ازين سفر خود (٦٢) .

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ
وَمَا أَنسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ
فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾

گفت آيادیدی چون آرام گرفتيم تكيه كرده بآن سنگ پس من فراموش كردم ماهى را (يعنى آنجا) وفراموش نساخت مراازآنكه يادكنم قصه آن مگر شيطان وراه خود گرفت دردريا بنهج عجيبى (٦٣) .

قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٤﴾

گفت موسىٰ اين بود آنچه مى جستيم پس باز گشتند برنشان اقدام خود جستجو كنان (٦٤) .

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ
مِن لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾

پس يافتند بنده اى را ازبندگان ما كه داديم اورارحمتى ازنزدِ خودوآموختيم اوراازنزدِ خود علمى[1] (٦٥) .

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَن تُعَلِّمَنِ

گفت اورا موسىٰ آياپيروى توكنم به شرط

(١) يعنى خضررايافتند .

مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾

آنکه بیاموزانی مرا ازآنچه آموخته شدی ازراه یابی (٦٦) .

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيْعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾

گفت هرآئینه تونه توانی بامن شکیبائی کردن (٦٧) .

وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰى مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا ﴿٦٨﴾

وچگونه شکیبائی کنی برچیزیکه درنگرفته ای آنراازروی دانش (٦٨) .

قَالَ سَتَجِدُنِيْٓ إِنْ شَآءَ اللّٰهُ صَابِرًا وَّلَآ أَعْصِيْ لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾

گفت خواهی یافت مرا شکیبا ا گر خداخواسته است وخلاف نکنم باتو درهیچ فرمانی (٦٩) .

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِيْ فَلَا تَسْـَٔلْنِيْ عَنْ شَيْءٍ حَتّٰٓى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٧٠﴾

گفت پس ا گر پیروی من می کنی پس سوال مکن ازمن ازهیچ چیز تاآنکه خود آغازم برای توازحال آن بیانی (٧٠) .

فَانْطَلَقَا حَتّٰٓى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِيْنَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا إِمْرًا ﴿٧١﴾

پس راه رفتند تاوقتی که چون سوار شدند برکشتی خضر شگافت آنرا گفت موسیٰ آیا شگافتی کشتی را تاغرق کنی اهل آن را هرآئینه آوردی چیزی عظیم را (٧١) .

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيْعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٢﴾

گفت آیانه گفته بودم که تونتوانی بامن شکیبائی کردن (٧٢) .

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِيْ بِمَا نَسِيْتُ وَلَا تُرْهِقْنِيْ مِنْ أَمْرِيْ عُسْرًا ﴿٧٣﴾

گفت موسیٰ مؤاخذه مکن مرا بآنچه فراموش کردم وبرسرمن میندازدرمقدمه من سختی را (٧٣) .

فَانْطَلَقَا حَتّٰٓى إِذَا لَقِيَا غُلٰمًا فَقَتَلَهٗ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةًۢ بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا نُّكْرًا ﴿٧٤﴾

پس راه رفتند تاوقتی که برخوردند با نوجوانی پس خضر بکشت اورا گفت موسیٰ آیا کشتی نفس پاك را بغیر قصاص نفسی هرآئینه آوردی چیزی ناپسندیده را (٧٤) .

قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيْعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٥﴾

گفت آیا نه گفته بودم باتوکه هرآئینه تونتوانی بامن شکیبائی کردن (٧٥) .

قَالَ اِنْ سَاَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍۢ بَعْدَهَا فَلَا تُصٰحِبْنِيْ قَدْ بَلَغْتَ
مِنْ لَّدُنِّيْ عُذْرًا ﴿٧٦﴾

گفت موسیٰ اگربپرسم ترا ازچیزی بعد ازین پس صحبت مکن بامن هرآئینه رسیدی ازجانب من بحد عذر (٧٦) .

فَانْطَلَقَا حَتّٰٓى اِذَآ اَتَيَآ اَهْلَ قَرْيَةِ ِۨاسْتَطْعَمَآ اَهْلَهَا فَاَبَوْا اَنْ
يُّضَيِّفُوْهُمَا فَوَجَدَا فِيْهَا جِدَارًا يُّرِيْدُ اَنْ يَّنْقَضَّ
فَاَقَامَهٗ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اَجْرًا ﴿٧٧﴾

پس راه رفتند تاوقتیکه آمدند باهل دهی طعام طلب کردند ازاهل آن دیهی پس قبول ننمودند اهل دیه که مهمانی کنند ایشان را پس یافتند درآنجا دیواری که میخواست بیفتد پس راست ساخت آنرا گفت موسیٰ اگرمیخواستی هرآئینه می گرفتی برتعمیر این دیوار مزدی (٧٧) .

قَالَ هٰذَا فِرَاقُ بَيْنِيْ وَبَيْنِكَ سَاُنَبِّئُكَ بِتَاْوِيْلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ
عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٨﴾

گفت اینست جدائی درمیان من وتو خبرخواهم داد ترا بآنچه نتوانستی بران شکیبائی کردن (٧٨) .

اَمَّا السَّفِيْنَةُ فَكَانَتْ لِمَسٰكِيْنَ يَعْمَلُوْنَ فِي الْبَحْرِ فَاَرَدْتُّ
اَنْ اَعِيْبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُمْ مَّلِكٌ يَّاْخُذُ كُلَّ سَفِيْنَةٍ غَصْبًا ﴿٧٩﴾

امّاکشتی پس بود ازآن درویشان چند که کار می کردند دردریا پس خواستم که معیوب کنم آنراوبودپیش روی ایشان یادشاهی که می گرفت هر کشتی درست را به زبردستی (٧٩) .

وَاَمَّا الْغُلٰمُ فَكَانَ اَبَوٰهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِيْنَآ اَنْ يُّرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا
وَّكُفْرًا ﴿٨٠﴾

واما آن نوجوان پس بودند پدرو ما در وی مسلمان پس ترسیدیم ازآن که غالب آید برایشان در سرکشی وکفر (٨٠) .

فَاَرَدْنَآ اَنْ يُّبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكٰوةً وَّاَقْرَبَ رُحْمًا ﴿٨١﴾

پس خواستیم که عوض دهدایشان را پروردگارایشان بهتر ازوی ازروی پاکیزگی و نزدیك ترازجهت شفقت (٨١).

وَاَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلٰمَيْنِ يَتِيْمَيْنِ فِي الْمَدِيْنَةِ وَكَانَ
تَحْتَهٗ كَنْزٌ لَّهُمَا وَكَانَ اَبُوْهُمَا صَالِحًا ۚ فَاَرَادَ رَبُّكَ اَنْ يَّبْلُغَآ

واما آن دیوار پس بود ازدونوجوان یتیم درشهر وبود زیرآن گنجی ازایشان وبود پدرایشان نیکوکار پس خواست پروردگار

أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۚ وَمَا فَعَلْتُهُ
عَنْ أَمْرِي ۚ ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٢﴾

توكه اين نوجوانان برسند نهايت قوت خويش وبرآرند گنج خودرا ازروى مهربانى از پرورد گارتو و نكردم آن را ازراى خود اينست سِرِّ آنچه نتوانستى برآن شكيبائى كردن (٨٢) .

وَيَسْأَلُونَكَ عَن ذِي الْقَرْنَيْنِ ۖ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾

وسوال مى كنند تراز ذوالقرنين بگوخواهم خواند برشما ازحال وى خبرى (٨٣) .

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾

هرآئينه مادسترسى داديم اورا درزمين وداديم اورا از هرچيزوسيله اى (٨٤) .

فَأَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾

پس درپى وسيله اى افتاد[1] (٨٥) .

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ
وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْمًا ۗ قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَن
تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾

تاآنكه رسيد بمحل فرورفتن آفتاب دريافت آنراكه فرومى رود درچشمه گل ولاى ويافت نزديك آن چشمه گروهى را گفتيم اى ذوالقرنين اختيار بدست تست يا اينست كه عقوبت كنى يابگيرى درميان ايشان معامله نيكو[2] (٨٦) .

قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ
عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨٧﴾

گفت أما كسيكه ستم كرد پس عذاب خواهيم كرد او را بازگردانيده شود بسوى پرورد گار خويش پس عذاب كند اورا عذاب سخت (٨٧) .

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَىٰ ۖ وَسَنَقُولُ لَهُ
مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾

واماآنكه ايمان آورد وكارشائسته كردپس اوراست پاداش نيكو وخواهيم گفت درباب اواز مقدمهٔ خويش سخن آسانى (٨٨) .

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾

بازدرپیٔ وسيله اى افتاد (٨٩) .

---

(١) يعنى بحسب نظرمردمان .

(٢) مترجم گويد واين كنايت است ازقدرتِ اوبرين دوكار .

حَتّٰٓى اِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلٰى قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ
لَّهُمْ مِّنْ دُوْنِهَا سِتْرًا ۙ (٩٠)

تاوقتیکه چون رسید بمحل برآمدن آفتاب
یافت که آن برمی آید برگروهی که نساخته
ایم برای ایشان این طرف ازآفتاب هیچ
پرده (٩٠) .

كَذٰلِكَ ۭ وَقَدْ اَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (٩١)

چنین بود قصه وهرآئینه درگرفته ایم بآنچه
نزدیك وی بود از روی خبرداری (٩١) .

ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَبًا (٩٢)

بازدرپیٔ وسیله ای افتاد (٩٢) .

حَتّٰٓى اِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُوْنِهِمَا قَوْمًا ۙ لَّا يَكَادُوْنَ
يَفْقَهُوْنَ قَوْلًا (٩٣)

تاوقتیکه چون رسید درمیان سَدّین یافت
این جانب سَدّین گروهی را که نزدیك
نیستند ازآنکه بفهمند سخنی (٩٣) .

قَالُوْا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ اِنَّ يَاْجُوْجَ وَمَاْجُوْجَ مُفْسِدُوْنَ فِي
الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰٓى اَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا
وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (٩٤)

گفتند این گروه ای ذوالقرنین هرآئینه
یاجوج وماجوج فساد کنند گانند درزمین
پس آیا مقرر کنیم برای توباجی بشرط
آنکه بسازی درمیان ما وایشان سدّی (٩٤) .

قَالَ مَا مَكَّنِّيْ فِيْهِ رَبِّيْ خَيْرٌ فَاَعِيْنُوْنِيْ بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَيْنَكُمْ
وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ۙ (٩٥)

گفت آنچه دسترسی داده است مرا درآن
پرورد گار من بهتر است پس مدد کنید
مرا بزور بازو تابسازم میان شماو ایشان
حجابی محکم (٩٥) .

اٰتُوْنِيْ زُبَرَ الْحَدِيْدِ ۭ حَتّٰٓى اِذَا سَاوٰى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوْا ۭ
حَتّٰٓى اِذَا جَعَلَهٗ نَارًا ۙ قَالَ اٰتُوْنِيْٓ اُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ۭ (٩٦)

بیارید پیش من پاره های آهن تاوقتیکه
چون برابر ساخت مابین آن دوکوه گفت
آتش بدمید تاآنکه چون آتش ساخت آن
آهن را گفت بیارید پیش من تابریزم بالای
این روئین گداخته را (٩٦) .

فَمَا اسْطَاعُوْٓا اَنْ يَّظْهَرُوْهُ وَمَا اسْتَطَاعُوْا لَهٗ نَقْبًا (٩٧)

پس نتوانستند یاجوج ماجوج که
بالاروندبرآن ونتوانستند اورا سوراخ
کردن (٩٧) .

قَالَ هٰذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَّبِّيْ ۚ فَاِذَا جَاۗءَ وَعْدُ رَبِّيْ جَعَلَهٗ دَكَّاۗءَ ۚ
وَكَانَ وَعْدُ رَبِّيْ حَقًّا (٩٨)

گفت این صنعت نعمتی ست ازپروردگار
من پس چون بیاید وعدهٔ پروردگار

من[١] کند آنرا هموار وهست وعدهٔ پروردگار من راست (٩٨) .

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ
فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿٩٩﴾

وبگذاریم بعض ایشان را آن روزکه درهم آمیزنددربعض دیگر ودمیده شود درصور پس بهم آریم ایشان را بهم آوردن (٩٩) .

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا ﴿١٠٠﴾

و روبروآریم دوزخ را آن روزپیش کافران روبرو آوردن (١٠٠) .

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا
لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴿١٠١﴾

آنانکه بود چشم های ایشان درپرده ازیادمن ونمی توانستند سخن شنیدن (١٠١) .

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ
دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾

(یعنی ازشدت بغض) آیاپنداشتند کافران که دوست گرفتن ایشان بند گان مرا بجزمن موجب عقوبت نباشد هرآئینه ما آماده ساختیم دوزخ رابرای کافران جای فرودآمدن (١٠٢) .

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿١٠٣﴾

بگوآیا خبر دهیم شمارا بآنانکه زیانکار ترین مردم اند از روی عمل (١٠٣) .

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ
أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾

اینجماعت آنانند که گم شد سعی ایشان در زندگانی دنیا وایشان گمان می کنند که نیکوکاری می کنند درعمل (١٠٤) .

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ
أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿١٠٥﴾

این جماعت آنانندکه کافر شدند بآیات پروردگار خویش وبملاقات اوپس نابود شد اعمال ایشان پس برپانخواهیم ساخت برای ایشان روزقیامت هیچ وزنی[٢] (١٠٥) .

(١) یعنی نزدیك شود قیامت .

(٢) مترجم گوید واین کنایت ست ازخواری وبی قدری .

ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوٓا ءَايَٰتِى وَرُسُلِى هُزُوًا ﴿١٠٦﴾

جزای ایشان دوزخ باشد بسبب آنکه کافر شدند وگرفتند آیات مرا و پیغامبران مرا به تمسخر (١٠٦) .

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحَٰتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّٰتُ
الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٠٧﴾

هرآئینه آنانکه ایمان آوردند وکارهای شائسته کردند باشدایشان را بوستا نهای بهشت جای مهمانی (١٠٧) .

خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿١٠٨﴾

آنجاجاویدان باشند نه طلبند ازآنجا بازگشتن (١٠٨) .

قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَٰتِ رَبِّى لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ
كَلِمَٰتُ رَبِّى وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِۦ مَدَدًا ﴿١٠٩﴾

بگو اگر باشد درياسياهی برای نوشتن سخنان پروردگار من البته تمام شود دریا پیش ازآنکه بآخررسد سخنان پرورد گار من اگرچه بیاریم مانند آن دریادریائی دیگر بطریق مدد (١٠٩) .

قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَمَن كَانَ
يَرْجُوا لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ﴿١١٠﴾

بگو جزاین نیست که من آدمی ام مانند شماوحی فرستاده می شود بسوی من که معبود شما همان معبود یکتاست پس هرکه توقع دارد ملاقات پروردگار خودرا باید که بکند کار پسندیده وشریك نیارد درعبادت پروردگار خویش هیچ کس را (١١٠) .

سُورَةُ مَرْيَمَ

سوره مریم مکی است وآن نود و هشت آیت وشش رکوع است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان .

كٓهيعٓصٓ ﴿١﴾

كهٰيٰعٓصٓ (١) .

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُۥ زَكَرِيَّآ ﴿٢﴾

این است بیان بخشایش پرورد گارتو بربنده خود زکریا (٢) .

إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيًّا ﴿٣﴾

چون نداکرد پروردگار خودرا (ندای) پنهان (٣) .

قَالَ رَبِّ إِنِّى وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّى وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنۢ

گفت ای پرورد گار من هرآئینه سست